

بررسی فقهی و حقوقی انتساب پرداخت دیون متعدد

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۵/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۹/۱۸)

لقمان بکری زاده

کارآموز و کالت مرکز وکلای قوه قضائیه

چکیده

موضوع انتساب پرداخت به یکی از چند دین، از مسائل مهم و بحث انگیزی است که در حقوق مدنی و تجارت کاربرد فراوانی دارد. در دنیای حقوق، و در روابط مالی اشخاص با یکدیگر، ممکن است که افراد، دیون متعددی به یکدیگر داشته باشند؛ لذا هرگاه مدیون در صدد پرداخت یکی از دیون خود برآید، پرداخت مذکور را باید منتسب به کدام دین فرض کرد. موضوع دین و استقرار آن در حقوق مدنی از آنچنان اهمیتی برخوردار است که قانونگذار موادی از قانون مدنی را به این مهم اختصاص داده است. بحث از آنجا اهمیتی مضاعف پیدا میکند که مدیون دیون متعددی دارد و با پرداخت و ایفاء مقداری از دیون، در خصوص انتساب و اختصاص مقدار ایفاء شده به یک دین خاص اختلاف نظر حادث میگردد. در این مقاله قصد داریم به بررسی حقوقی انتساب پرداخت دیون متعدد با مذاقه در فقه امامیه و نگاهی اجمالی به قانون فرانسه بپردازیم و حکم مسئله را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. روش تحقیق از نوع تحلیلی-توصیفی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات با استفاده از روش فیش برداری می باشد.

واژگان کلیدی: دین، داین، مدیون، اختیار ایفاء، انتساب پرداخت

مقدمه

اشخاص ممکن است دیون متعدده ای به دیگران داشته باشند و بوسیله ایفاء، قصد سقوط دین خود را بنمایند. اما ایفاء مزبور باید بابت کدام دین محاسبه گردد؟ تادیه به چه دینی انتساب یابد؟ اینها سؤالاتی است که، هر چند در ماده ۲۸۲ ق.م ایران، که از ماده ۱۲۵۳ ق.م فرانسه اقتباس، و با فقه امامیه تطبیق داده شده، پاسخی سطحی و گذرا به آنها داده شده است، اما قانونگذار فرانسه حالات مختلف ایفاء را در سایر مواد قانون مدنی آن کشور بیان نموده است، ولی ماده ۲۸۲ ق.م ایران، به صورت مختصر و مجمل، به بیان قاعده، در انتساب پرداخت به یکی از چند دین مدیون اقدام نموده است، و در حالاتی که ایفاء، صراحتاً یا ضمناً به دین خاصی انتساب داده نشده، و یا ایفاء با سکوت همراه شده باشد، و یا اینکه، حق مزبور تا چه زمانی در اختیار داین یا مدیون خواهد ماند، پاسخی حقوقی و محکمه پسند مشاهده نمی‌شود. پس باید توجه داشت مسئله انتساب پرداخت به یکی از چند دین، از موضوع‌های مبتلی به و مهم بوده که در عمل و رویه قضایی محاکم نیز فاقد رویکردی واحد، و به نوعی با تشت آراء در این زمینه مواجه می‌باشیم.

بخش اول: بررسی و شناخت مفهوم ایفای دین

خصوص مفهوم ایفای دین، گروهی ایفای دین یا وفای به عهد را به اثر آن، یعنی سقوط تعهد، تعریف کرده‌اند. برخی دیگر از واژه‌های مترادف و همسان برای تبیین این مفهوم استفاده کرده‌اند. گروهی هم اوصاف و احکام ایفای دین را بیان نموده‌اند. در هر صورت و از هر منظری که به مفهوم ایفای دین یا همان وفای به عهد بنگریم، یا هر اصطلاح دیگری را به جای آن بکار ببریم، به این نتیجه می‌رسیم که، بر اثر وفای به عهد بایستی براثت ذمه‌ی مدیون یا متعهد حاصل شود؛ لذا اسباب ایفای دین در این زمینه، چندان موثر نیست، و تمام حالات آن، چه اجرای اختیاری، و چه اجرای اجباری آن را در بر می‌گیرد. وفای به عهد یا ایفای دین، مفهوم عامی است که هم پرداخت وجه و تسلیم مال، و هم انجام یا عدم انجام فعلی را شامل می‌شود. البته در جایی که موضوع دین یا مورد تعهد، وجه رایج باشد، بیشتر حقوقدانان، اصطلاح تادیه یا پرداخت را مورد استفاده قرار می‌دهند. در جایی هم که، مورد تعهد انجام یا عدم انجام کاری باشد، و همچنین زمانی که موضوع دین، عین معین، عین کلی (کلی فی

الذمه) یا کلی در معین باشد، حقوقدانان از اصطلاح تسلیم استفاده می‌کنند. در هر صورت اصطلاح ایفای دین یا وفای به عهد، مفهومی است که تمام شقوق فوق را شامل می‌شود. وفای به عهد، وقتی محقق می‌شود که، شرایط مقرر قانونی آن رعایت شده باشد. بعبارتی دیگر، ایفای دین، زمانی مصداق واقعی پیدا خواهد کرد که، ایفاء طبق شرایط قانونی انجام گرفته باشد، لذا این شرایط، ممکن است به طرفین، موضوع دین و تعهد و یا کیفیت اجرای آن مرتبط باشد، لذا بر همین مبنا در کتب فقهی، شرایط ایفای دین را در چهار بخش مختلف بررسی نموده‌اند که، عبارتند از: اول، مدیون یا بدهکار، یا همان شخصی که باید موضوع دین را ایفاء کند. دوم، طلبکار یا داین، یا همان شخصی که باید موضوع دین یا مورد تعهد به او تادیه و پرداخت شود. سوم، موضوع دین یا مورد تعهد، یا همان چیزی که باید تادیه شود. چهارم، زمان، مکان و هزینه‌های مربوط به تادیه یا ایفای دین، که در متون مختلف فقهی در خصوص موارد فوق توضیحات لازم گردیده است.

بند اول: ماهیت حقوقی ایفای دین

در خصوص ماهیت حقوقی ایفای دین، میان حقوقدانان، اتفاق نظر وجود ندارد. البته ماهیت حقوقی ایفای دین یا همان وفای به عهد، در بیشتر کشورها، با رویکردی متفاوت مواجه و دیدگاه‌های مختلفی در این باره بیان شده است. هرچند که در ایفاء، مدیون لازم است آنچه را به عهده گرفته، اداء، و داین نیز آن را بپذیرد. البته، اختلاف نظر حقوقدانان، بر سر ماهیت قراردادی یا غیر قراردادی ایفاء، و چگونگی سقوط تعهدات، بوسیله وفا می‌باشد. در خصوص ماهیت حقوقی ایفاء یا وفای به عهد، باید گفت: تعهداتی که اشخاص بر ذمه می‌گیرند و ملزم به ایفای آن هستند گاهی اوقات، از عقد یا قرار داد ناشی می‌شوند، مانند الزام فروشنده و خریدار به تحویل مبیع و ثمن در عقد بیع؛ همچنین در عقد اجاره و قرض و غیره. اما گاهی اوقات این تعهدات و دیون، از روابطی غیر قراردادی ناشی می‌شوند، مانند زمانی که یک راننده اتومبیل در حین رانندگی، باعث آسیب رساندن به دیگری و ملزم به جبران خسارات می‌شود. در تمام این موارد و موارد متعدد دیگر، بایستی از نظر فقهی و حقوقی، مشخص نماییم که، چنین ایفایی و چنین تعهدی، دارای چه ماهیتی است؟ در صورتی که ماهیت حقوقی ایفای دین یا وفای به عهد، مشخص گردد، اختلاف نظر اهل فن نیز معلوم می‌شود و زمینه را برای

تجزیه و تحلیل بهتر و منطقی‌تر احکام حقوقی و فقهی فراهم می‌نماید. به عنوان مثال در متون فقهی، شیخ طوسی صلح را از عقود فرعی، قلمداد نموده‌اند، اما امروزه، اکثریت قریب به اتفاق فقهای امامیه و حقوقدانان آن را عقدی مستقل می‌دانند. به هر حال در مورد ایفاء (وفای به عهد)، نیز باید مشخص گردد که، ایفاء، چه نوع ماهیتی دارد؟ یعنی آیا ایفاء عقد است و باید قواعد عمومی حاکم بر قراردادها را در مورد آن جاری دانست؟ یا یک عمل حقوقی یک طرفه و ایقاع، که، نیازی به رضایت داین یا متعهد له ندارد؟ یا اینکه ماهیتی غیر از عقد یا ایقاع دارد؟ قبل از پاسخ به سؤالات فوق باید اذعان نمود که، در قوانین و نظام‌های مختلف حقوقی موجود در جهان، هیچ اشاره‌ای به ماهیت حقوقی ایفاء نشده است.

بخش دوم: نگاهی به انتساب پرداخت توسط مدیون

همیشه این امکان وجود دارد که شخصی به دیگری دیون متعددی داشته باشد و این دیون از نظر جنس، مقدار و وصف و یا از لحاظ اجل و مدت و یا سایر شرایط، با یکدیگر برابری و مماثلت نداشته باشند؛ لذا هنگامی که مدیون قصد ایفاء یکی از دیون خود را بنماید، ممکن است دین پرداختی با بعضی از شرایط خاص قانونی، قراردادی یا عرفی موضوع دیون مدیون، شباهت نداشته باشند. در چنین مواردی، ماده ۲۸۲ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد تشخیص اینکه، تادیه از بابت کدام دین است با مدیون می‌باشد؛ که مبنای اصلی ما در این مقاله بوده، ارائه طریق نموده است؛ اما به صورت مختصر، نه مفصل و کامل. به اعتقاد اکثر حقوقدانان، این ماده از ماده ۱۲۵۳ قانون مدنی فرانسه اقتباس و با متون فقهی و اسلامی ما تطبیق داده شده است، تا منجر و منتج به تدوین ماده ۲۸۲ قانون مدنی ایران شده است؛ بر همین اساس تعیین دین ایفاء شده و انتساب آن به یکی از دیون متعدده مدیون، در ماده ۲۸۲ ق.م ایران در حیطه اختیارات و صلاحیت مدیون قرار داده شده است؛ اما این مسئله بسیار مختصر تبیین گردیده و شامل تمام حالات و شقوق مختلف نمی‌گردد. بنابراین در مواردی که مدیون، دین پرداختی را صراحتاً، به یکی از دیون خود انتساب نماید، مشکل چندانی پیش نمی‌آید. اما زمانی که مدیون صراحتاً انتساب دین پرداختی را مشخص نمی‌کند، تکلیف چیست؟ اراده و اختیار مدیون تا چه زمانی ادامه خواهد داشت؟ اگر مدیون ایفاء را انجام دهد اما، در تعیین و انتساب دین ایفایی سکوت اختیار کند چه باید کرد؟

آیا مدیون می‌تواند اختیار تشخیص و انتساب را به طلبکار واگذار نماید؟ مدیون چگونه و با چه شرایطی می‌تواند از اختیار خود صرف نظر کند؟ ماده ۲۸۲ ق. م ایران، نمی‌تواند پاسخگوی این سؤالات و سؤالات دیگری که، ذهن حقوقدانان، قضات، وکلا و ارائه دهندگان تسهیلات بانکی را به خود مشغول کرده است، باشد؛ لذا بایستی به فکر تدوین قوانین و مقرراتی بود که نقص مزبور را برطرف کند. اما قانونگذار فرانسه علاوه بر تدوین ماده ۱۲۵۳ ق. م که مقرر می‌دارد: «مدیون دیون متعدده، زمانی که ایفای دین می‌نماید، حق دارد، تعیین کند، کدام دین را ایفاء می‌نماید»؛ شرایط و حالات خاص دیگری را که ممکن است، اتفاق بیفتد، در سایر مواد قانون مدنی آن کشور بیان نموده است، تا ابهامی باقی نماند. بنابراین ماده ۲۸۲ ق. م ایران پاسخ روشنی را برای زمانی که مبلغ تادیه شده به دین خاصی انتساب داده نشده باشد، ندارد؛ اما قانون مدنی فرانسه در این خصوص رفع ابهام نموده است. به هر حال مسئله انتساب، زمانی مطرح می‌شود که دیون و طرفین ایفاء، شرایط استناد به ماده ۲۸۲ ق. م را داشته باشد. بنابراین اگر کسی قصد پرداخت یکی از دیون متعدد خود را داشته باشد، اما دین ایفاء شده با همه یا برخی از دیون پرداختی، مشابهت و برابری نداشته باشند، چه باید کرد؟ یا دین ایفاء شده را باید به کدام دین مدیون انتساب داد؟ اگر طرفین در چنین مواردی بر سر انتساب دین پرداختی توافق نداشته باشند، اختلاف به وجود می‌آید و به ناچار برای رفع اختلاف و فصل خصومت به مراجع حل اختلاف خواهند رفت. در آغاز بحث شاید مسئله چندان مشکل نباشد، اما زمانی که طلبکار برای وصول یکی از طلب‌هایش، اقدام به طرح دعوا نموده و الزام مدیون، به ایفای دیونش را درخواست کند، ایفاء و پرداخت قبلی در اینجا اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت. زیرا اگر پرداخت قبلی به دین خاصی منتسب نشده باشد، مدیون می‌تواند ادعا نماید، ایفاء قبلی بابت همین طلبی است که طلبکار در حال حاضر مدعی وصول آن است و طلبکار را به تجدید درخواست مجبور نماید. به عنوان مثال، هنگامی که زوج مبلغی را به زوجه‌اش می‌پردازد و زوجه قبلاً همان مقدار وجه نقد از دارایی خود را به عنوان قرض یا امانت به زوج داده باشد. اگر زوجه، به منظور وصول نفقه ایام گذشته‌اش اقدام به طرح دعوی نماید، چون مبلغ دریافتی قبلی به دین خاصی منتسب نشده است، زوج در مقام دفاع، می‌تواند بگوید، فلان مبلغ پرداختی قبلی را بابت نفقه به ایشان داده و زوجه مجبور می

شود که، یک بار دیگر دعوای خود را تجدید نماید؛ لذا در این حالات باید قول چه کسی را مقدم دانست؟ یا سخن او را بر اساس چه معیاری، بر سخن دیگری ترجیح داد؟ به همین دلیل انتساب و تعیین دینِ ایفایی قبلی دارای اهمیت خاصی می‌باشد. قانون مدنی فرانسه در ماده ۱۲۵۳ تشخیص و انتساب مدیون هنگام ایفاء را معتبر دانسته است. رویه قضایی این کشور اراده ضمنی مدیون را هم در صورتی که مدیون توانسته باشد، رضایت داین را کسب نماید، قبول و معتبر شمرده است. البته در حقوق فرانسه، زمانی که مدیون اراده خود را به طور صریح به دین خاصی انتساب ننموده باشد از قوانین و قواعد تکمیلی دیگری نیز بهره برده‌اند اما برخی از فقهای امامیه، از جمله محقق حلی، در باب رهن، انتساب پرداخت و تادیه انجام شده را مورد توجه قرار داده‌اند. به عبارتی دیگر احتمال دارد که مدیون به چند سبب، به داین، بدهکار باشد. مثلاً برخی از دیون با وثیقه و برخی دیگر بدون وثیقه و با ضمانت معمولی باشند. در چنین مواردی آیا اختیار انتساب پرداخت باز هم، با مدیون خواهد بود؟ یکی از فقها در جواب چنین سؤالی می‌گوید: هر گاه شخصی دارای دو دین به یک شخص باشد، اما یکی از دیون او با وثیقه و دیگری بدون وثیقه باشد، باز هم سخن مدیون قابل قبول است، زیرا هیچ کسی بهتر از خود مدیون به قصد و نیت درونی او آگاهی ندارد. این فقیه تشخیص مدیون، حتی پس از ایفاء را هم مقدم و معتبر می‌داند. البته شهید اول، در هر حالتی، چه هنگام ایفاء و چه پس از ایفاء، قول دافع یا مدیون را مقدم می‌دانند، و تأکید می‌کنند، در چنین مواردی مدیون باید برای صحت ادعای خود، سوگند هم یاد کند. در میان فقها صاحب جواهر الکلام نیز قول محقق حلی را قبول دارد.^۱ لذا با عنایت به مطالب فوق‌الذکر، و بر اساس نظر فقها، می‌توان گفت: مدیون یا بدهکار، اولین کسی است که حق تعیین و انتساب دین پرداختی به یکی از دیونش را خواهد داشت. اگر هم زمان ایفاء دین، ایفاء را به دین خاصی منتسب ننمود، بعداً می‌تواند از این اختیار استفاده نماید. دلیل فقها که در هر حالتی قول مدیون را معتبر می‌دانند آن است که؛ اولاً، اختیار انتساب دین پرداختی، قبل از هر کسی با مدیون است. ثانیاً، این خود مدیون است که بهتر و بیشتر از هر کسی به قصد و نیت درونی اش آگاه است.

^۱ علی عباس، حیاتی؛ حقوق مدنی ۳، قواعد عمومی قراردادها، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۹۲، ص ۴۲۳

بند اول: انتساب صریح توسط مدیون

در معاملات و تعهداتی که اشخاص با یکدیگر منعقد می‌کنند و قصد ایفای دین خود را دارند، در بیشتر موارد مدیون اراده خود را هنگام ایفاء و پرداخت یکی از دیون، اعلام می‌نماید، که در این گونه موارد با توجه به منطوق ماده ۲۸۲ قانون مدنی، اراده شخص مدیون بر اراده هر شخص دیگری ارجحیت خواهد داشت، زیرا تشخیص، تعیین و اعلام مدیون، بهترین مبنا و ملاک برای انتساب دین پرداختی می‌باشد، چون قانونگذار فرض را بر این نهاده است که، هیچ کسی بهتر از مدیون به قصد و اراده درونی او آگاهی و اطلاع ندارد، لاجرم قصد و اراده ابراز شده او معتبر خواهد بود. به عنوان مثال هنگامی که مدیون ایفاء انجام شده را بابت دین با ضمانت اعلام می‌نماید، ذمه مدیون که قبلاً نسبت به آن مشغول گردیده است بری و ذمه ضامن هم خود به خود بری می‌گردد، چون دین ضامن دین تبعی است. البته این سخن هنگامی قابل پذیرش است که ضامن را ضم ذمه به ذمه بدانیم و ذمه مدیون به ذمه ضامن را ضم و پیوسته بدانیم؛ ولی در صورتی که ضامن را نقل ذمه به ذمه بدانیم پرداخت دین توسط مدیون، تأثیری در حق ضامن نخواهد داشت و تابع قوانین دیگری خواهد بود. در متون فقهی نیز در کتب مختلف به اختیار مدیون در تعیین دین پرداخت شده هنگام ایفاء تصریح شده است. بر همین اساس اختیار مدیون، در تشخیص و تعیین دین انتسابی پرداختی به یکی از دیون، مورد تأکید صریح قانونگذار نیز قرار گرفته است. صاحب جواهر الکلام در این زمینه می‌نویسد: «لو كان له دينان احد هما برهن و الآخر بلا رهن مثلاً دفع الراهن. إليه المال واختلفا في اذ عن ذي الرهن، او عن فاقده، فالقول، قول الدافع بلا خلاف و لا اشكال، لأنه ابصر بنيته^۱ همچنین صاحب شرایع می‌نویسد: در این موارد، تعیین و تشخیص مدیون (دافع)، معتبر می‌باشد». نویسنده کتاب فقهی لمعه دمشقیه نیز فتوا داده‌اند: هرگاه کسی دیون متعدده داشته باشد و برای هر دینی رهنی را مشخص کند و پرداختی انجام دهد تا رهن فک (آزاد)، شود سخن او پذیرفته می‌شود، زیرا مرجع تشخیص و تعیین دین، قصد پرداخت کننده است و در اینجا ادعای مدیون، بدون دلیل پذیرفته خواهد شد. با توجه به مطالب قبلی، در متون فقهی و قانون مدنی ایران، ایفاء یکی از اسباب و لوازم سقوط دین، بری شدن مدیون و رسیدن بستانکار به

طلب خود می‌باشد؛ لذا با توجه به صراحت ماده ۲۸۲ ق. م، که اختیار انتساب را به مدیون واگذار شده است، اگر مدیون هنگام ایفاء صراحتاً ایفاء را به یکی از دیون نسبت دهد چه اتفاقی خواهد افتاد؟ در ماده ۲۸۲ قانون مدنی مقرر شده است: (اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد، تشخیص اینکه، تادیه بابت کدام دین است با مدیون می‌باشد). در این ماده صراحتاً اختیار انتساب به مدیون واگذار گردیده است؛ و قانونگذار این اختیار را به طور صریح به مدیون داده، و اوست که می‌تواند تادیه را به یکی از دیون خویش منتسب نماید و قدرت تشخیص را داراست. بنابراین این فرض زمانی مطرح و معتبر است که، مدیون توان پرداخت و تادیه همه دیون را نداشته و قصد تادیه مقداری از دیون را دارد. در این فرض اگر مدیون به طور صریح انتساب را به دین مشخصی نسبت دهد سخن او پذیرفته خواهد شد، و مدیون نظر خود را صراحتاً اعلام نموده است؛ اما قانونگذار در مواردی که مدیون از این اختیار، استفاده ننموده باشد، ساکت بوده و تعیین تکلیف ننموده است. در این هنگام است که در تعیین دین پرداختی و انتساب آن با مشکل روبرو خواهیم شد. در صورتی که این نقص در مواد دیگری از قانون مدنی فرانسه برطرف شده است. زیرا در حقوق فرانسه اولین شخصی که اختیار انتساب پرداخت به یکی از دیون خود را خواهد داشت خود مدیون می‌باشد و قانونگذار فرانسه این حق را برای او قائل شده است که، پرداخت را به یکی از دیون خود منتسب نماید و در صورت عدم استفاده از این اختیار، قانونگذار تعیین تکلیف نموده است. بنابراین با توجه به اطلاق ماده ۱۲۵۳ قانون مدنی فرانسه، اگر مدیون، قصد استفاده از اختیار مزبور و تعیین دین پرداختی را داشته باشد، باید هنگام ایفاء، انتساب دین مربوطه را مشخص نماید و به طور صریح اراده خود را جهت انتساب دین پرداختی ابراز نماید. در رویه قضایی فرانسه نیز، این اراده حتی به طور ضمنی قابل پذیرش اعلام شده است.^۱ ماده ۱۲۵۳ قانون مدنی فرانسه نیز صراحتاً اعلام می‌نماید: مدیون چند دین به هنگام پرداخت، حق دارد اعلام کند که، کدام دین را پرداخت می‌کند. ماده ۳۴۲ قانون مدنی مصر نیز صراحتاً این حق را برای مدیون قائل شده و قول مدیون را

^۱ علی عباس، حیاتی؛ انتساب تأدیه به یکی از چند دین در حقوق مدنی ایران، فرانسه و فقه امامیه، پژوهش نامه حقوق اسلامی، سال چهاردهم، دوره ۳۷، بهار و تابستان ۱۳۹۲

هنگام پرداخت، معتبر دانسته است. همچنین بند ۱ ماده ۳۹۳ قانون مدنی عراق قول مدیون را به طور مطلق معتبر اعلام نموده است.

بند دوم: انتساب ضمنی توسط مدیون

فرضی را که در آن مدیون می‌توانست با صراحت، دین پرداختی را به یکی از دیون، منتسب نماید تبیین نمودیم. در این قسمت از مقاله سعی می‌شود فرضی را که در آن مدیون، به صراحت انتساب پرداختی به یکی از دیون را معلوم نکرده، مورد بررسی قرار دهیم. عبارتی دیگر با چه دلایل، شواهد و اماره‌هایی می‌توان اراده ضمنی مدیون را نسبت به دین ایفاء شده تشخیص داد؟ از ظاهر ماده ۲۸۲ قانون مدنی فقط می‌توان انتساب صریح توسط مدیون را استنباط کرد؛ اما به نظرمی رسد که از نظر مفهومی و قرائن نیز بتوان انتساب ضمنی توسط مدیون را نیز استنباط کرد. زیرا اگر مدیون صراحتاً انتساب دین پرداختی را مشخص ننماید، بعضاً بدین معنی است که، از این اختیار صرف نظر نکرده، بلکه به دلایل متعددی ممکن است، تعیین و انتساب دین پرداختی را به تأخیر انداخته باشد. در هر صورت اگر قادر به کشف و تعیین انتساب صریح با اعلام اراده مدیون، هنگام ایفاء نباشیم و از دلایل و امارات و قرائن نیز نتوان دین پرداختی را به یکی از دیون منتسب نمود، باید قول مدیون را در این راه مقدم بدانیم، مگر اینکه برای دادگاه محرز گردد، مدیون قصد سوء استفاده از این اختیار را دارد. بنابراین هرگاه برای دادرس معلوم شود که مدیون، قصد سوء استفاده و به انحراف کشیدن روال دادرسی را دارد، و از این اختیار قانونی استفاده ناروا بنماید، یا از تعهدی که متقبل شده، شانه خالی و دعوا را بی نتیجه بنماید، وظیفه دادرس است که، با استفاده از سایر شواهد و امارات قانونی یا قضایی از این کار جلوگیری نماید. عبارتی دیگر در این مرحله قانونگذار تشخیص را به دادرس واگذار کرده است.^۱ به عنوان مثال می‌توان گفت: زمانی که مدیون با علم به اینکه دیون متعددی به طلبکار دارد و یکی از دیون خود را پرداخت می‌کند؛ اما به طور صریح دین ایفاء شده را به هیچ دینی انتساب نمی‌دهد، بنا بر اصل اصالة الظهور، که از اصول مهم فقهی است، می‌توان چنین استنباط کرد که مدیون، فقط قصد دارد از سنگینی بار دیونی که بر عهده دارد کم شود و برایش مهم نیست که کدام دین باشد، لذا ارجحیتی میان دیون وجود ندارد.

در چنین مواردی می‌توان استنباط کرد که، مدیون به طور ضمنی اختیار انتساب و تعیین دین ایفاء شده را به بستانکار واگذار نموده است. در حقوق فرانسه نیز با توجه به ماده ۱۲۵۳ قانون مدنی آن کشور اختیار مورد نظر هنگام پرداخت صراحتاً به مدیون، واگذار شده است؛ علاوه بر پذیرش اعلام صریح اراده مدیون هنگام ایفاء، در تعیین و انتساب دین پرداختی، که باید چنین اراده ای را مقدم دانست، رویه قضایی این کشور، ابراز اراده ضمنی مدیون را، در صورتی که موافقت داین جلب شده باشد، نیز معتبر تلقی نموده است؛ لذا اختیار مدیون در این خصوص مطلق نیست، مگر اینکه بتواند رضایت و موافقت بستانکار را به منظور تعیین و انتساب دین پرداختی، کسب نماید؛ و در صورت عدم تعیین، تشخیص و انتساب دین پرداختی به یکی از دیون توسط مدیون، قانونگذار آن کشور بر اساس سایر قواعد و قوانین تکمیلی تعیین تکلیف نموده است.^۱

بخش سوم: بررسی و تحلیل حقوقی و فقهی انتساب پرداخت دین بوسیله داین بند اول: انتساب پرداخت بوسیله داین در حقوق ایران و فقه امامیه

در فقه امامیه در خصوص انتساب پرداخت بوسیله داین، برخی از فقها به اظهار نظر پرداخته‌اند، بالطبع چون قانون مدنی ایران از فقه امامیه گرفته شده است، حقوقدانان در این زمینه نیز به اظهار نظرهای متفاوتی اقدام نموده‌اند. پس از بررسی های لازم متوجه خواهیم شد که، فقه امامیه و حقوق ایران تقریباً نظر واحدی را بیان می‌نمایند زیرا: اولاً: مدیون هنگام ایفاء دین در تعیین و انتساب دین پرداختی به یکی از دیون، کاملاً آزاد و مختار می‌باشد. البته برخی از حقوقدانان بر این باورند که، چون ماده ۲۸۲ قانون مدنی ایران از ماده ۱۲۵۳ قانون مدنی فرانسه گرفته شده است، در اثر ترجمه شتاب زده، این اشتباه به وجود آمده که، هنگام پرداخت را که، در حقوق فرانسه بکار برده‌اند، در ترجمه و تدوین قانون مدنی ایران، این کلمه از قلم افتاده است. اما اکثر فقهای امامیه و برخی از حقوقدانان معتقدند: چنین برداشتی درست نیست، زیرا فقها و حقوقدانان بزرگی که کار تدوین قانون مدنی ایران را به عهده داشتند، با کمال دقت و تیزبینی در تدوین قانون مدنی اهتمام نموده‌اند و به این نکته نیز توجه داشته و مرتکب

^۱ علی عباس، حیاتی؛ انتساب تأدیه به یکی از چند دین در حقوق مدنی ایران، فرانسه و فقه امامیه، پژوهش نامه حقوق اسلامی، سال چهاردهم، دوره ۳۷، بهار و تابستان ۱۳۹۲

اشتباهی نشده‌اند.^۱ زیرا با توجه به منطوق ماده ۲۸۲ قانون مدنی ایران، این اختیار به طور صریح به مدیون واگذار گردیده است و اتفاقاً تدوین کنندگان قانون مدنی ایران، حکیمانه و عالمانه به ترجمه چنین ماده ای اقدام نموده‌اند، زیرا اگر مدیون، هنگام پرداخت، نوع دین پرداختی و انتساب آن را تعیین نماید، اختلافی به وجود نمی‌آید، و این حق مدیون یا بدهکار است که، پرداخت مورد نظر را به یکی از دیون خود منتسب نماید. مهم‌ترین نکته ای که در ماده ۲۸۲ قانون مدنی وجود دارد این است که، اتفاقاً این ماده برای زمانی مهم و مناسب است که میان داین و مدیون در تعیین و انتساب دین پرداختی، اختلاف نظر به وجود بیاید. در چنین مواردی اکثر قریب به اتفاق فقها و بیشتر حقوقدانان بر این باورند که، در این حالت هم با توجه به عام و مطلق بودن ماده ۲۸۲ قانون مدنی، باز هم این سخن مدیون است که قابل پذیرش بوده و این اختیار را دارد که پرداخت مزبور را به یکی از دیون منتسب نماید. عبارتی دیگر در فقه امامیه و حقوق ایران، در هر صورت و در فروض مختلف سخن مدیون یا بدهکار، قابل پذیرش و مقدم می‌باشد. به اعتقاد فقهای امامیه، چه هنگام ایفاء، چه در وقت سکوت و چه بعد از ایفاء، هیچ شخصی به اندازه مدیون به قصد و نیت درونی او آگاه و مطلع نیست و چه کسی بهتر از خود مدیون می‌تواند، تشخیص دهد که دین پرداختی، به کدام یک از دیون متعدده‌اش انتساب یابد. فقهای همچون صاحب جواهرالکلام و نویسنده و شارح لمعه، سخن بدهکار و پرداخت کننده را مرجح دانسته‌اند؛ زیرا طبق اصول فقهی، هیچ انسان عاقلی از حق و اختیار خود، بدون اینکه، دلیلی موجه و عقلایی داشته باشد، صرف نظر نخواهد کرد و اختیار خود را به دیگران واگذار نمی‌کند، که این مطلب، از نظر عقلی هم قابل پذیرش است. بنابراین، در حقوق ایران و فقه امامیه، اولین و آخرین کسی که در تعیین و انتساب دین پرداختی، صاحب اختیار است، خود مدیون می‌باشد؛ و اگر هم زمانی میان داین و مدیون اختلاف نظر پیش بیاید، باز هم قول دافع یا پرداخت کننده معتبر می‌باشد، مگر اینکه، با توجه به قراین، امارات قانونی یا قضایی، قانون این حق را از مدیون سلب نماید و یا اینکه برای دادرس محرز شود که مدیون، قصد سوء استفاده از حق خود را دارد، که در این هنگام دادرس می‌تواند صاحب حق را تشخیص داده،

از سوء استفاده، به انحراف کشیدن دادرسی و به زیر سؤال بردن شأن قضاوت و دادگاه توسط مدیون، جلوگیری نماید.

بند دوم: انتساب پرداخت بوسیله داین (بانک) در سیستم بانکی ایران

نویسندگان و تدوین کنندگان قانون مدنی ایران، در مواد مختلفی از قوانین، از کلماتی مانند عقود، معاملات و قرارداد یا قراردادهای، به طرز حکیمانه ای استفاده نموده‌اند تا، علاوه بر اینکه از عقود معینی که در فقه وجود دارند، بهره ببرند، عقود را هم که در فقه، فاقد عنوان خاصی است، شامل گردد، و مردم را از بلا تکلیفی در حوزه معاملات رها سازند. در قانون مدنی ایران، هم از اصطلاح عقد و عقود و هم از اصطلاح قرارداد و قراردادهای، استفاده شده است. این دو اصطلاح هر چند از نظر معنایی، مترادف و شبیه هم هستند، یعنی، چه بگوییم عقد اجاره یا عقد وکالت، و چه بگوییم قرارداد اجاره یا قرارداد وکالت، توفیری ندارد؛ اما از نظر کاربردی این دو اصطلاح با یکدیگر تفاوت دارند، زیرا فقها برای قراردادهای که در فقه وجود دارند، از عنوان عقود معین استفاده کرده‌اند و برای عقود که در فقه فاقد عنوان خاصی بوده‌اند، از عنوان قرارداد استفاده نموده‌اند. ماده ۱۰ ق. م. مقر می‌دارد: قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است؛ ماده ۱۸۳ قانون مدنی هم، عقد را چنین تعریف می‌کند: عقد، عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آن‌ها باشد. البته می‌توان تعریف فوق درباره عقد را، به قرارداد هم تسری داد و گفت: قرارداد، عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آن‌ها باشد. زیرا در قرارداد هم طرفین به تعهدی که با یکدیگر منعقد می‌کنند باید پای بند بوده و مفاد آن را رعایت کنند.

بند سوم: انتساب پرداخت بوسیله داین در حقوق فرانسه

با توجه به صراحت ماده ۱۲۵۳ قانون مدنی فرانسه، این حق را برای مدیون قائل شده است که هنگام ایفاء، پرداخت را به یکی از دیون خود منتسب نماید؛ و اگر از این اختیار خود استفاده ننماید، حق مذکور تحت شرایطی ساقط، و حق تعیین دین پرداختی به طلبکار واگذار و با توجه به سایر مواد قانون مدنی این کشور، در خصوص موضوع مورد اختلاف تصمیم‌گیری

خواهد شد. لذا اگر مدیون، از اختیار مربوطه در ماده ۱۲۵۳ قانون مدنی فرانسه، استفاده ننماید طبق ماده ۱۲۵۵ قانون مدنی آن کشور، طلبکاری می تواند به هنگام ایفاء، اراده خود را به مدیون اعلام نماید و بگوید که دین پرداخت شده بوسیله مدیون را، بابت فلان طلب خودم، دریافت می‌نمایم. با توجه به مطالب قبلی، برخی از حقوقدانان فرانسوی ماهیت این انتساب را، ماهیتی قراردادی تلقی کرده و گفته‌اند: طبق قرارداد و توافق قبلی که، میان داین و مدیون تشکیل شده است، در صورت عدم استفاده مدیون از حق خود در تعیین و انتساب دین پرداختی، داین یا طلبکار می‌تواند دین ایفاء شده را به یکی از دیون مدیون منتسب نماید.^۱ البته زمانی به این اختیار طلبکار، ترتیب اثر داد خواهد شد که، دین توسط مدیون، هنگام ایفاء با عدم تعیین مواجه؛ و نوع و انتساب دین ایفاء شده توسط داین نیز به مدیون اعلام گردد یا اینکه، رسیدی را به مدیون در این خصوص، تحویل نماید. بعبارتی دیگر باید طلبکار طی رسیدی که به مدیون ارائه می‌نماید اراده خود را به او اعلام نموده و انتساب دین ایفاء شده به یکی از دیون را معلوم نماید، اگر هم این اعمال را انجام ندهد و انتساب پرداختی را با توجه به شرایط مربوطه مشخص و معلوم ننماید، اختیار مورد نظر نیز خود به خود از طلبکار سلب،^۲ و با توجه به سایر مواد قانونی نسبت به تعیین و انتساب دین پرداختی به یکی از دیون، تعیین تکلیف خواهد شد. لذا با عنایت به مطالب فوق‌الذکر، قانونگذار فرانسه در صورت جمع شدن دو شرط، طلبکار یا داین را در انتساب و تعیین دین پرداختی، صاحب اختیار دانسته است، این دو شرط عبارتند از: اول اینکه، مدیون از اختیار خود طبق قانون استفاده نکرده باشد. دوم آنکه، طلبکار هنگام دریافت طلب خود، به مدیون اعلام نماید که پرداخت انجام شده را بابت فلان طلب از مدیون دریافت می‌کند. اما اگر طلبکار با توجه به شرایط فوق، باز هم از این اختیار استفاده ننماید، قانونگذار این کشور پرداخت مورد نظر را به دینی که اجل آن فرا رسیده باشد انتساب می‌دهد، و اگر این راه حل هم جوابگو نباشد، پرداخت را به دینی که نفع و سود بیشتری به حال مدیون داشته باشد منتسب می‌نمایند و سرانجام اینکه، پرداخت را به دینی که قدمت بیشتر داشته باشد، انتساب داده می‌شود.

^۱ علی عباس، حیاتی؛ انتساب تأدیه به یکی از چند دین در حقوق مدنی ایران، فرانسه و فقه امامیه، پژوهش نامه حقوق اسلامی،

سال چهاردهم، دوره ۳۷، بهار و تابستان ۱۳۹۲

^۲ مهدی، شهیدی؛ حقوق مدنی سقوط تعهدات، چاپ هفتم، انتشارات مجد، ۱۳۸۵، ص ۷۰

بخش چهارم: اختیار انتساب پرداخت پس از ایفاء دین

موضوع را با این سؤال آغاز می‌کنیم که، تعیین جهت پرداخت چه اثری خواهد داشت؟ عبارتی دیگر، تعیین و اعلام دین پرداختی چه اثری عملی در روابط داین و مدیون خواهد داشت؟ زیرا اگر پرداختی هم، صورت بگیرد یکی از دیون مدیون ساقط می‌شود و در این میان چه فرقی می‌کند که اولین دین باشد یا دومین و یا دیگری؛ لذا تفاوتی ندارد که ایفاء به کدام دین منتسب شود، زیرا هر کدام از دیون که ایفاء شود و هر کسی که تعیین کننده باشد تفاوتی در اصل موضوع مورد بحث یعنی ایفاء دین و سقوط یکی از دیون مدیون نخواهد داشت اما باید دانست که مسئله این چنین نیست، زیرا شاید دیون از نظر مقدار و جنس و صف با هم برابر باشند، اما احتمال دارد، دیون از جهات دیگری با هم تفاوت داشته باشند؛ یعنی اینکه ممکن است برای برخی از دیون وثیقه و رهنی گرفته شده باشد و در مقابل، دیون دیگر بدون وثیقه و رهن باشند، و یا اینکه برخی از دیون حال و برخی دیگر موجدل، و نیز ممکن است که وثیقه بعضی از دیون سنگین‌تر از دیون دیگر باشد و یا برخی از دیون از نظر زمانی، با یکدیگر تفاوت داشته باشند، هر چند ممکن است هر دو دین موجدل باشند. بنابراین تعیین دین پرداختی مسئله مهمی است. در قوانین و رویه اکثر کشورها، اگر داین یا مدیون از اختیار خود طبق قانون استفاده نمایند، اختلافی بروز نخواهد کرد؛ اما اگر تعیین دین پرداختی توسط طرفین محرز نباشد چه باید کرد؟ با توجه به نکات فوق در اکثر کشورها مقررات متفاوتی برای زمانی که ایفاء بوسیله داین یا مدیون تعیین نشده، وضع گردیده است که در قوانین آن‌ها اختیار تعیین و انتساب به مدیون، داین یا قانون واگذار شده است.

اما در این خصوص باید گفت در حقوق ایران متأسفانه مقررات روشنی وضع نگردیده است. برخی از حقوقدانان گفته‌اند: وضعیت‌های پذیرفته شده در قوانین سایر کشورها مخصوصاً فرانسه، نمی‌تواند برای نظام حقوقی ایران، به عنوان ضابطه‌ی تشخیص پذیرفته شود و از قوانین آن کشورها نمی‌توان به عنوان راهکاری مناسب برای تعیین دین قابل انتساب موضوع تادیه در حقوق ایران استفاده کرد.

بند اول: نظریه ذی اختیار بودن مدیون

تعیین دین پرداخت شده برای ساقط شدن یکی از دیون مدیون، نقش تعیین کننده ای دارد و از اختلافات آینده جلوگیری می کند. فقهای گرامی در مباحث فقهی خود، فایده‌ی عملی آن را بارها متذکر شده‌اند.^۱ برخی دیگر از فقها مخصوصاً در بحث رهن از متون فقهی به تشریح فایده عملی تعیین دین پرداختی توسط مدیون، نوشته‌های با ارزشی ارائه داده‌اند.^۲ این مسئله در زمانی که مدیون اراده خود را ابراز نمایند، سخن او قابل قبول و معتبر بوده و پرداخت بدهکار که با قصد ایفاء دین خاصی هم اعلام گردیده است، معتبر می‌باشد؛ لذا، چنانچه رهنی در مقابل آن دین وجود داشته باشد با اعلام مدیون، آن رهن یا وثیقه آزاد می‌گردد.^۳ در صورت عدم اعلام اراده مدیون و نبود قصد ایفاء دین خاصی توسط مدیون، چنانچه در خصوص انتساب دین پرداختی به دین وثیقه‌ای، اختلافی پیدا شود فقها، باز هم قول مدیون را، مقدم شمرده‌اند.^۴

لذا در متون فقهی معتبر از جمله جواهر الکلام^۵، در هر حالتی اختیار تعیین و انتساب دین پرداختی، حق مدیون فرض شده است. بر همین مبنا هم صاحب شرایع، در این باره معتقد به ذی اختیار بودن مدیون یا بدهکار در تعیین و تشخیص دین انتسابی می‌باشد. همچنین نویسنده و شارح کتاب فقهی لمعه دمشقیه، چنین فتوایی را مطرح کرده و گفته‌اند: هرگاه شخصی دیون متعددی داشته باشد و برای هر کدام از دیون خود رهنی داشته باشد و دینی را ادا نماید و مدیون، رهنی را تعیین کند که فک (آزاد) شود، در این گونه موارد سخن مدیون پذیرفته خواهد شد.^۶ در متون فقهی به ذی اختیار بودن مدیون تاکید و تصریح شده است، که این

^۱ ابو عبدالله محمد بن مکی عاملی، شهید اول؛ اللعه‌الدمشقیه، بیروت دارالناصریه، ۱۴۰۶ هـ، ص ۱۴۱

^۲ احمد بن محمد، محقق (مقدس) اردبیلی؛ مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ هـ. ج ۹ ص ۱۷۹

^۳ نجفی، محمد حسن، جواهر الاکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، موسسه المرئضی العالمیه، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۹ ص ۱۷۹

^۴ زین الدین بن علی عاملی جبعی، شهید ثانی؛ الروضة البهیة فی شرح اللعه‌الدمشقیه (شرح لمعه)، دوره ۱۰ جلدی، باب رهن، دار العالم الاسلامی، بیروت، ج ۴ ص ۹۵

^۵ محمد حسن، نجفی؛ جواهر الکلام، کتابخانه نرم افزاری اهل بیت، نسخه اول، مسئله ۷، باب رهن، ج ۲۵ صص ۲۷۹-۲۷۴

^۶ زین الدین بن علی عاملی جبعی، شهید ثانی؛ الروضة البهیة فی شرح اللعه‌الدمشقیه، دار العالم الاسلامی، بیروت، ج ۴، باب رهن، ص ۹۴

اختیار را هم شامل هنگام ایفاء دین، هم بعد از ایفاء دین، و چه زمانی که مدیون، دینی را به سکوت ایفاء کرده باشد می‌دانند. همچنین شهید ثانی^۱ و محقق اردبیلی در خصوص ذی اختیار بودن مدیون، چه قبل از پرداخت و چه بعد از پرداخت آن می‌نویسند: وان اطاق و لم یسمّ احدها لفظاً لکن قصده، فتخالفا فی القصد فادّعی کُلُّ منهما قصد الدافع عیناً غیر آلاخر، حلف دافع علی ما ادّعی قصده لانّ الاعتبار بقصده و أعلم به^۲.

از عبارت (فتخالفا فی القصد)؛ یعنی جمله معترضه ای که پس از آن می‌آید، شکی باقی نخواهد ماند که، ذی اختیار بودن مدیون یا بدهکار در متون فقهی در تعیین و انتساب دین پرداختی، چه هنگام تادیه، و چه بعد از تادیه را شامل می‌شود؛ لذا با توجه به موارد فوق‌الذکر در متون فقهی و در حقوق ایران، مدیون در هر صورت، در تعیین و انتساب جهت پرداختی، صاحب حق و ذی اختیار می‌باشد. به نظر می‌رسد که، عام و مطلق بودن ماده ۲۸۲ قانون مدنی ایران با توجه به صراحت متون فقهی، نیز قابل استنباط باشد. با استناد به ماده ۲۸۲ قانون مدنی ایران، اختیار انتساب به طور مطلق به مدیون واگذار شده است. اما زمانی که پرداختی انجام می‌شود و مدیون، دین پرداخت شده را به هیچ یک از دیون خود، منتسب ننماید، اگر حق تعیین و انتساب دین مربوطه برای مدت طولانی و نامعلوم برای مدیون، ادامه داشته باشد، منطقی و عقلایی نیست. زیرا همان‌گونه که در مباحث پیشین بیان شد، اگر ذی اختیار بودن مدیون دارای محدودیت زمانی مشخصی نباشد، هنگامی که طلبکار بخواهد، طلب‌های خود را از مدیون مطالبه و وصول نماید، مدیون می‌تواند دین پرداختی قبلی را به هر کدام از دیون متعدده خود انتساب نماید و با این اختیار نامحدود سبب به انحراف کشیده شدن روال یک دادرسی عادلانه شده و از حق قانونی خود، سوءاستفاده نماید؛ لذا اختیار مدیون باید به محدوده زمانی معینی، مقید شود، تا از اختیار ایجاد شده در ماده ۲۸۲ قانون مدنی فراتر نرود. در غیر این صورت، اختیار تعیین شده توسط قانونگذار از مدیون سلب خواهد شد، و پس از طرح دعوا در محاکم حقوقی بوسیله طلبکار، دادرس باید با توجه به دلایل، امارات و قرائن دیگر نوع دین پرداختی و انتساب دین ایفاء شده را معلوم می‌نماید و از سوءاستفاده و از به انحراف کشیده

^۱ زین الدین بن علی عاملی ججعی، شهید ثانی؛ منبع پیشین، ج ۴، ص ۹۶

^۲ احمد بن محمد، المحقق (المقدس) الارdebیلی؛ الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ه

شدن دادرسی جلوگیری نماید؛ تا مدیون، از اختیار خود برای ضرر رساندن به دیگران استفاده ننماید.

بند دوم: نظریه ذی اختیار بودن داین

در حقوق ایران و فقه امامیه دیدگاه خاصی در این خصوص وجود دارد، یعنی اینکه در حقوق ایران و مخصوصاً با عنایت به منابع فقهی، فقط مدیون را در این موارد ذی اختیار می‌دانند. عبارتی فقط تشخیص و انتسابی که توسط مدیون، بیان شود، معتبر می‌باشد. فقها در این خصوص می‌گویند: هیچ کسی، به غیر از خود مدیون به قصد درونی او آگاه تر نیست و این خود مدیون است که قدرت آن را دارد، نوع دین پرداختی را تعیین و آن را به یکی از دیون خود منتسب نماید. لذا فقه امامیه و حقوق ایران، فقط اراده و اختیار مدیون را ملاک تشخیص و تعیین دین پرداختی و معیار انتساب می‌دانند و اراده طلبکار موثر نیست. البته در مواردی هر چند نادر مانند، آنجا که مدیون، دین خود را پرداخت کرده، اما در تعیین و انتساب آن به یکی از دیون خویش سکوت یا تعلل ورزیده است، پس از طرح دعوای مورد نظر در محاکم حقوقی از طرف داین و اثبات اینکه مدیون قصد سوء استفاده و به انحراف کشیدن دادرسی را دارد، این حق از او سلب می‌شود و دادرس با توجه به دلایل، قرائن و سایر امارات انتساب دین پرداختی را تشخیص خواهد داد. که در این موارد باز هم تعیین و انتساب دین پرداختی از حیثه صلاحیت داین یا طلبکار خارج است. بنابراین، کتب فقهی به ذی اختیار بودن و اعتبار اراده مدیون، در تعیین و انتساب دین پرداختی در هر حال، مهر تایید گذاشته‌اند، همین استدلال‌ها، مبنا و سبب تدوین ماده ۲۸۲ ق.م ایران شده است که، اختیار انتساب و تشخیص را، به مدیون واگذار کرده است؛ اما این مسئله به طور کامل در این ماده تشریح و تبیین نشده و حالات مختلف آن را ترسیم ننموده، و دارای نقص است. البته برخی از شارحین قواعد فقه، احتمال تعیین جهت پرداخت بوسیله داین را صحیح‌تر دانسته و معتقدند، زمانی که مدیون، یکی از دیون خود را ایفاء می‌کند، اما نوع آن را تعیین نمی‌کند، بهتر است که اختیار تعیین آن را به داین داد و به نظریه‌ی سرشکن نمودن هم معتقد نیستند، البته برخی از فقها مانند محقق

کرکی این نظریه را ضعیف دانسته‌اند.^۱ به عبارتی دیگر، در فقه امامیه و حقوق ایران، ذی اختیار بودن داین دارای جایگاه خاصی نیست، و قول و اراده مدیون، در هر حالتی، معتبر، قابل پذیرش و مقدم خواهد بود. اما مشکل فوق در قانون مدنی فرانسه به طور گسترده تری مورد بحث و بررسی قرار گرفته و برای آن راه حل قانونی ارائه شده است. در نظام حقوقی فرانسه، اولین قاعده در این زمینه، ذی اختیار بودن مدیون است. یعنی این اختیار برای مدیون وجود دارد که به تعیین و انتساب دین پرداختی هنگام ایفاء اقدام نماید و مسئله را تمام شده بنماید، و در صورت عدم استفاده مدیون از این اختیار قانونی طبق ماده ۱۲۵۳ قانون مدنی فرانسه، قانونگذار این کشور با توجه ۱۲۵۶ قانون مدنی آن کشور، حق تعیین و اختیار مربوطه را از مدیون سلب، و آن را تحت شرایطی از جمله اینکه، طلبکار یا داین، باید در رسیدی، قبض و پرداخت دین مورد نظر را تعیین و به مدیون اعلام کند، حق مزبور به طلبکار واگذار شده است؛ یعنی در صورت عدم استفاده مدیون از حق خود هنگام ایفاء، مدیون، پس از این ایفاء، حقّی ندارد و این طلبکار یا داین است که، قدرت تعیین، تشخیص و انتساب دین پرداختی را به هر کدام از طلب‌های خود خواهد داشت و رسیدی را در این زمینه به مدیون داده و اراده خود را به مدیون اعلام نماید. البته در حقوق فرانسه نیز اختیار مدیون مطلق نیست، مگر اینکه به نوعی موافقت طلبکار را، برای اختیار مطلق داشتن انتساب دین، کسب نموده باشد. در قانون این کشور هرگاه مدیون اراده‌ی خود را برای تعیین انتساب پرداخت دین، هنگام ایفاء اعلام ننماید، در سایر مواد قانون مدنی آن کشور قواعد و قوانین تکمیلی وضع گردیده که، بر اساس آنها می‌توان اختلاف را حلّ و فصل نمود و در صورت عدم تعیین و اعلام دین پرداختی از طرف مدیون مشروط به اینکه بستانکار یا طلبکار هنگام ایفاء اراده‌ی خود را در خصوص تعیین دین پرداختی، بوسیله نوشته‌ای به مدیون اعلام نماید و مدیون هم از حق خود صرف نظر نموده باشد، این حق طبق قانون مدنی این کشور، به طلبکار یا داین، منتقل و تشخیص داین یا طلبکار معیار تعیین، و انتساب دین پرداختی برای سقوط یکی از دیون متعدده مدیون خواهد بود.

^۱ ابوطالب الحسن بن یوسف بن المطهر الحلی، فخرالمحققین؛ القواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، تهران، چاپ سنگی،

بند سوم: نظریه‌ی توزیع

یکی از نظریه‌های مطرح شده، در خصوص چگونگی انتساب دین پرداختی به یکی از دیون متعدده‌ی مدیون، نظریه توزیع می‌باشد. اولین کسی که در فقه در این زمینه چنین نظریه‌ای را مطرح کرد، مرحوم محقق کرکی، در کتاب جامع المقاصد می‌باشد. ایشان معتقدند: زمانی که مدیون، یکی از دیون خود را بدون تعیین جهت و انتساب، پرداخت می‌کند و قصد ایفاء دین خاصی را ندارد، این قبض و اقباض را معتبر تلقی کرده و می‌فرمایند: نمی‌توان انتساب پرداخت را به یکی از دیون، مرجح دانست، زیرا در چنین حالتی ترجیح بلامرجح خواهد بود، بر همین اساس باید پرداخت انجام شده را، به نسبت، بین همه دیون، توزیع و سرشکن کرد.^۱ این دسته از فقها، در جایی که دلیلی برای مرجح دانستن یکی از دیون بر سایر دیون وجود ندارد، معتقدند: در این فرض چاره‌ای جز سرشکن کردن و توزیع دین پرداخت شده، بین همه دیون وجود ندارد و تفاوتی میان دیون با وثیقه یا دیون بدون وثیقه وجود ندارد و بر این باورند که دین پرداخت شده، باید به نسبت، میان همه دیون توزیع گردد. چون در صورت عدم وجود قرینه‌ی لازم، فقدان مرجح قانونی و مشخص نبودن دین پرداختی به یکی از دیون، در این حالت نمی‌توان سلیقه‌ای عمل کرده و پرداخت را به دین خاصی منتسب نمود. طبق نص صریح ماده ۲۸۲ قانون مدنی که تشخیص و اعلام دین پرداخت شده و انتساب آن به یکی دیون را، حق مسلم مدیون بیان کرده است، در صورت اعلام بدهکار، اراده‌ی او معتبر می‌باشد. فقها نیز بر این امر، در کتب خود، مهر صحت و تایید گذاشته‌اند؛ حتی معتقدند، در تمام موارد این مدیون است که قدرت تعیین و انتساب دین پرداختی به یکی دیون خود را خواهد داشت، چه هنگام پرداخت و چه بعد از ادا دین، مگر اینکه مدیون قصد سوء استفاده از این حق را داشته باشد که در آن صورت بر اساس قاعدی فقهی «لا ضررَ و لا ضرارَ فی الاسلام» نباید برای اجرا و اثبات حقی باعث آزار و ناراحتی دیگران شد. با عنایت به قول مرحوم محقق کرکی، که به نظریه توزیع، معتقد و گفته‌اند: وقتی که هیچ دلیل توجیهی و ترجیحی، در بین نباشد، باید پرداخت انجام شده را به نسبت میان همه دیون توزیع کرد؛ اما مرحوم صاحب جواهر الکلام، این قول را ضعیف دانسته و در شرح آن می‌نویسد: فعلی که مشترک میان چند

امر باشد، نمی‌تواند بدون تعیین و تصریح باشد، بلکه باید بگوییم توزیع، نیاز به تصریح و تعیین دارد و اگر در چنین فرضی قائل به توزیع شویم، بدون ترجیح، توزیع را مرجح دانسته‌ایم. همان طور که برخی از اساتید حقوق نیز گفته‌اند: توزیع موضوع پرداخت بین دیون متعدده مدیون را، نمی‌توان یک استثناء بر قاعده‌ی غیر قابل تجزیه بودن دیون تلقی کرد و گفت: در نتیجه توزیع، موضوع پرداخت و ایفاء مورد نظر، این کار تجزیه دیون متعدد و سقوط مقداری از هر یک از دیون است؛ زیرا این کار مخالف ماده ۲۷۷ قانون مدنی است که مقرر می‌دارد: «متعهد، نمی‌تواند متعهد له را، مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید، ولی، حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون، مهلت عادلانه یا قرار اقساط بدهد». عبارتی دیگر می‌توان گفت: هرچند که ماده ۲۷۷ قانون مدنی ایران، از ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی فرانسه اقتباس شده است؛ اما موضوع در اینجا متفاوت است، زیرا غیر از حاکم، آن هم با توجه به وضعیت مدیون، هیچ کس حق تصمیم‌گیری در چنین مواردی را ندارد؛ در صورتی که موضوع مورد بحث یعنی توزیع، از شمول ماده فوق خارج است. یعنی، احتساب موضع تادیه، پس از تسلیم آن و قبول پرداخت انجام شده بوسیله مدیون، موضوعاً نیز از شمول ماده خارج خواهد شد؛ لذا اگر موضوع پرداخت به تناسب هیچ یک از دیون مدیون نباشد، انتساب پرداخت به قسمتی از دیون مدیون با رضایت داین یا طلبکار، بلا اشکال است؛ و مشمول ماده ۲۷۷ قانون مدنی نیز نخواهد شد تا آن را استثنایی بر حکم ماده‌ی ۲۸۲ قانون مدنی تلقی کنیم. در زمانی هم که موضوع پرداخت، با بعضی از دیون متعدد مدیون، یا هر کدام از آن‌ها مساوی باشد، اما معلوم شود که مدیون، هنگام ایفاء دین، قصد ادای دین مشخص و معینی را نداشته و داین نیز ایفاء انجام شده را قبول کرده باشد، باز هم دلیلی بر تجزیه دیون متعدده مدیون، نخواهد بود؛ چون این پرداخت، با موافقت و رضایت داین انجام شده است.^۱ این گروه از حقوقدانان چنین استدلال کرده‌اند که تجزیه نمودن دیون بوسیله توزیع موضوع پرداختی بین همه دیون، وقتی که مدیون، هنگام ایفاء، سقوط دین مشخصی را قصد نکرده باشد، چنین تجزیه‌ای را مشمول ماده ۲۷۷ قانون مدنی دانستن، متأثر از انس ذهنی و مقتضای جمع بین قواعد است.^۲ زیرا با توجه به اینکه

^۱ مهدی، شهیدی؛ حقوق مدنی تشکیل قراردادها و تعهدات، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ هفتم، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۷۴ و ۷۳

^۲ علی عباس، حیاتی؛ انتساب تادیه به یکی از چند دین در حقوق مدنی ایران، فرانسه و فقه امامیه، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی،

طرفین، یعنی، داین و مدیون، اراده‌ی خود را در تملیک و تملک، اعلام نموده‌اند، بلافاصله پس از تسلیم موضوع دین و تعهد، مال مورد نظر و موضوع ایفاء، در ملکیت داین یا بستانکار وارد می‌شود، یعنی چنین نیست که، این انتقال تا تعیین دین، توسط یکی از آنان به تأخیر بیفتد، از سوی دیگر انتقال مورد نظر، مجانی و بلاعوض نیست، بلکه در عوض انتقال مالی از اموال مدیون، ذمه‌ی مدیون نیز ساقط می‌گردد.^۱ نهایت اینکه طبق نظریه توزیع، چون هیچ گونه ترجیحی در بین دیون مدیون، وجود ندارد و نمی‌توان هیچ مبنايي قانونی جهت ارتباط تادیه با یکی از دیون پیدا کرد؛ باید بپذیریم که موضوع تادیه، بین همه دیون مدیون، توزیع و سرشکن شده و به نسبت، در برابر قسمت‌هایی از هر یک از دیون مدیون، همان نسبت که قرار گیرد، سبب کم شدن آن مقدار از دیون مدیون خواهد شد.

در چنین مواردی، یعنی در فرضی که مدیون وجه یا مالی را برای ادای یکی از دیون خود ایفاء می‌نماید، و لیکن مدیون، نوع دینی را که تادیه بابت آن صورت گرفته، مشخص ننماید و جهت آن نیز میان دیون متعدده مورد تردید باشد، با توجه به اصل اصالة الظهور یا اصل ظاهر و منطق حقوقی، اقتضاء چنین پرداختی، این است که وجه پرداختی به نسبت، میان همه دیون مدیون، توزیع گردد، لذا در چنین مواردی به میزان وجه تادیه شده از دیون متعدده مدیون، کسر خواهد شد. البته استدلال فوق دارای جایگاه فقهی معتبر نیز می‌باشد، آنجا که صاحب جواهر الکلام در مبحث رهن، نظر خویش را چنین بیان می‌کند: «انما الکلام اذا اعترف الدافع بانه لم يواحد هما حال الدفع فقد يحتمل التوزيع»^۲.

نتیجه گیری

با عنایت به مطالب ارائه شده این مقاله که در خصوص انتساب پرداخت به یکی از دیون متعدده ای می‌باشد که توسط مدیون یا ثالثی انجام می‌گیرد باید اذعان داشت اکثر قانونگذاران دنیا، فرض اولیه را بر این نهاده‌اند که مدیون باید شخصاً، ایفاء دین نماید. در میان فقهای امامیه و حتی حقوق ایران، در هر حالتی چه هنگام ایفاء چه پس از ایفاء، و چه هنگامی که ایفاء به سکوت انجام شده باشد، تشخیص و انتساب مدیون، مقدم و معتبر می‌باشد، مگر در مواردی

^۱ مهدی، شهیدی؛ منبع پیشین، ص ۱۰

^۲ محمدحسن، النجفی؛ جواهر الکلام، جلد ۲۵، کتابخانه نرم افزاری اهل بیت، نسخه اول

که قصد سوءاستفاده مدیون محرز گردد. در روابط اجتماعی افراد این احتمال وجود دارد که، اشخاص، دیون متعددی به دیگران داشته و این دیون در برخی شرایط خاص قانونی، قراردادی یا عرفی با یکدیگر، برابری و مماثلت نداشته باشند. در چنین مواردی ماده ۲۸۲ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد تشخیص اینکه تادیه از بابت کدام دین است با مدیون می‌باشد، که این ماده، مبنای اصلی در این مقاله بود. از دیدگاه فقه امامیه، حقوق ایران و حقوق فرانسه باید گفت در حقوق ایران و بیشتر کشورهای جهان، سکوت به تنهایی به عنوان یک اصل کلی و معتبر که حاکی از اراده اشخاص باشد مورد پذیرش واقع نشده است و از اوضاع و احوال شخص ساکت نمی‌توان چیزی را فهمید. بنابراین در جاهایی که به سکوت استناد می‌کنند، آن سکوتی معتبر و دارای ارزش است که با قراین و شواهدی همراه باشد و مبین اراده شخص ساکت باشد. به نظر می‌رسد مدیون با سکوت خود هنگام ایفاء دین، این اختیار را به طلبکار واگذار کرده است و دادرس هم باید بدون توجه به دفاعیات مدیون وعدم توجه به ماده ۲۸۲ قانون مدنی، خواسته طلبکار را برآورده نماید. زیرا اگر در چنین مواردی مدیون، با قصد سوء استفاده بتواند، از این اختیار خود استفاده نماید، باعث تضییع حقوق دیگران خواهد شد. با توجه به منطوق ماده ۲۸۲ ق. م، این اختیار، به مدیون واگذار شده است، چون قانونگذار تشخیص مدیون را معتبر دانسته، که این تشخیص و تعیین دین ایفایی از بدیهیات است؛ لذا قانونگذار علاوه بر اینکه برای همه مسائل جامعه، باید قانون وضع نماید، برای مسائل و مشکلاتی که باعث اختلاف در جامعه می‌شود به طریق اولی باید به وضع قانون اقدام نماید. بنابراین واگذاری اختیار تعیین و انتساب دین پرداختی، در فرض سکوت مدیون، به داین با واقعیات فقهی و حقوقی ایران، سازگار نیست؛ زیرا بر اساس اصول فقهی، در صورت تردید در وجود یا عدم وجود چیزی، اصل عدم را جاری می‌دانیم و در این مورد هم، دلیلی بر ساقط نمودن این اختیار توسط مدیون در دست نیست؛ لذا با عنایت به مطالب فوق، اصل عدم، یعنی اصل عدم واگذاری این اختیار به داین مورد استناد قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه ماده ۲۸۲ ق. م اختیار تعیین و انتساب دین پرداختی به مدیون واگذار شده است، بانک‌ها به ارائه انواع تسهیلات به اشخاص اقدام می‌کنند. این بانک‌ها بنا به وصف ذاتی خود در صدد کسب درآمد بوسیله ارائه این نوع تسهیلات می‌باشند، و هنگام انعقاد قرارداد با

اشخاص، به استناد قوانین، شروطی را در قرارداد، منعقد می‌کنند که، هر زمان مدیون به تعهدات خود عمل ننماید، اصل و سود تسهیلات اعطایی را، از اموال یا حساب مدیون، ضامن و حتی ورثه او وصول نمایند. البته واگذاری این اختیار، منافاتی با مواد قانونی نیز نخواهد داشت، هر چند حقوق فراوانی را برای خود تخصیص داده‌اند! نتیجتاً در راستای نتیجه‌گیری پایانی که از موضوع مطروحه این مقاله بیان می‌گردد باید گفت اگر مدیون از اختیار و حق صریح قانونی خود طبق ماده ۲۸۲ ق. م ایران استفاده کرد؛ دیگر جای هیچ گونه شک و تردیدی باقی نمی‌ماند و باید اراده مدیون در انتساب دین پرداختی به یکی از دیون او را معتبر دانست. در صورتی که مدیون از حق مصرّحه خود طبق ماده ۲۸۲ ق. م استفاده ننماید و کشف اراده ضمنی مدیون ممکن نباشد، می‌توان قول مدیون را، مشروط به اینکه، قصد سوءاستفاده نداشته باشد معتبر دانست، البته، در صورت وجود قراین و شواهد، می‌توان به واگذاری این اختیار به داین، در زمانی که مدیون فقط قصد کم شدن بار سنگین دیونش را دارد، کشف کرد، لذا واگذاری اختیار مذکور به داین در این حالت با احتمال بیشتری روبرو خواهد شد. در فرضی هم که مدیون ایفاء دین پرداختی را صراحتاً یا ضمناً به دین خاصی انتساب ننماید و واگذاری این اختیار به داین هم معلوم نباشد، و داین یا مدیون، مدعی انتساب ایفاء به دینی غیر از موضوع پرداختی باشند، در این هنگام دادرس می‌تواند با توجه به شواهد، دلایل، اوضاع و احوال، اماره‌های قانونی و قضایی ذیل، در احراز قصد مدیون و انتساب دین پرداختی به یکی از دیون تلاش و فصل خصومت نماید:

الف: ترجیح دادن دیون حال مدیون، بر دیون مؤجل مدیون.

ب: از میان دیون حال مدیون، ترجیح دینی بر دیون دیگر که سود بیشتری در اوضاع و احوال مدیون داشت باشد؛ مثلاً ترجیح ایفاء دین حال مدیون، دارای ربح بیشتر، بر دین حال دارای ربح کمتر مدیون و ...

ج: ترجیح دیونی از مدیون که دارای قدمت بیشتری هستند بر سایر دیون؛ و در صورت برابری در تمام موارد فوق‌الذکر حتی از نظر قدمت، ارجحیت قول مدیون بر سایر اقوال، مشروط به عدم سوءاستفاده مدیون، در غیر این صورت، به نظر می‌رسد واگذاری این اختیار به داین بلااشکال خواهد بود.

د: در صورت عدم کاربرد هیچ یک از طرق صدر الاشاره، استفاده از نظریه های، توزیع و سرشکن نمودن، تخییر و یا قرعه با توجه به مطالبی که از کلام فقهای امامیه نقل گردید، به عنوان مبنایی شرعی، می تواند راهگشا باشد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم و بعد

الف) منابع فارسی

- اسکینی، ربیعا؛ حقوق تجارت (اسناد)، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، چاپ دهم، بهار ۱۳۸۵
- فتخاری، جواد؛ حقوق مدنی ۳، کلیات عقود و حقوق قراردادها، چاپ اول، نشر میزان، تهران، پاییز ۱۳۸۲
- امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی، جلد ۱، چاپ دوازدهم، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۷۲
- امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی، جلد ۳، چاپ نوزدهم، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۱۳۸۶
- باقری، احمد؛ بررسی تحلیلی سقوط تعهدات، تهران، انتشارات آن، ۱۳۸۲
- بروجردی عبده، محمد؛ حقوق مدنی، (با تعلیق و تصحیح محمدرضا بندرچی)، انتشارات طه، تهران، ۱۳۸۰
- بهرامی احمدی، حمید؛ کلیات عقود و تعهدات، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۶
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق، دوره پنج جلدی، جلد سوم، چاپ پنجم، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۹۰
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ دانشنامه حقوق مدنی و تجارت، دوره پنج جلدی، جلد سوم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۲
- حیاتی، علی عباس؛ حقوق مدنی ۳، قواعد عمومی قراردادها، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۹۲
- رودیجانی، محمد مجتبی؛ حقوق مدنی ۳، چاپ اول، شیراز، کوشا مهر، ۱۳۸۷
- رودیجانی، محمد مجتبی؛ سقوط تعهدات، نشر آوا، چاپ اول، ۱۳۹۰
- شهیدی، مهدی؛ حقوق مدنی (جلد ۱) تشکیل قراردادها و تعهدات، مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ هفتم، ۱۳۸۸

- شهیدی، مهدی؛ حقوق مدنی سقوط تعهدات، چاپ هفتم، انتشارات مجد، ۱۳۸۵
 - صفایی، سید حسین؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۲
 - صفایی، سید حسین؛ حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، بنیاد حقوق میزان، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۰
 - عدل، مصطفی (منصورالسلطنه)؛ چاپخانه گلشن، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۵۴
 - قاسمی، محسن؛ انتقال مالکیت در عقد بیع، انتشارات دانشگاه امام صادق، چاپ ۱۳۸۲
 - کاتوزیان، ناصر؛ عقود معین، جلد ۳، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۸۷
 - کاتوزیان، ناصر؛ قواعد عمومی قراردادها، جلد ۱، چاپ هشتم، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۸
 - گرجی، ابوالقاسم؛ مقالات حقوق، تهران، جلد ۱، موسسه چاپ دانشگاه تهران، مرداد ۱۳۷۲ ه. ش
 - متین دفتری، احمد؛ مجموعه رویه های قضایی، قسمت حقوقی
 - میرزایی، علی رضا؛ محشی قانون مدنی، چاپ دوم، انتشارات بهنامی، سال ۱۳۸۵
- ب) منابع فقهی**
- آل کاشف الغطاء، محمدحسین؛ تحریرالمجلة الاحکام، جلد ۲، قم، مکتبه فیروزآبادی، ۱۳۶۱.ش
 - ابن ادریس، ابی جعفر محمد بن منصور بن ادریس (معروف به ابن ادریس)؛ اسرارالحاوی لتحریرالفتاوی، مجلدات ۲۰ و ۳ و ۲ و ۱، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰
 - الحسین مراغی، عبدالفتاح بن علی؛ عناوین الاصول، چاپ جدید، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ه. ق
 - حر عاملی، شیخ محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه، جلد ۱۳، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ه. ق

- الحلّی (فخرالمحققین)، ابوطالب الحسن بن یوسف بن المطهر، القواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، تهران، چاپ سنگی، ۱۲۷۳ ق
- خویی، سید ابوالقاسم؛ منهاج الصالحین، جلد ۲، بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۲ هـ. ۱۹۹۲ م
- زمخشری، محمد بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل، بیروت دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م
- شهید اول، ابوعبدالله محمد بن مکی عاملی؛ القواعد والفوائد، ترجمه سید مهدی صانعی، ۲ جلدی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۳، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ هـ - ۱۳۸۴ ش
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد بن محمد؛ زبدة البیان فی احکام القرآن، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء آثار الجعفریة
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد بن محمد؛ مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، جلد ۹، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ هـ
- محمدرضا، مظفر؛ اصول الفقه، جلد اول، چاپ اول، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹
- الموسوعة الفقهیه (المعروف بموسوعة الكويتیه)، مجموعه من المؤلفین، ج ۲۱

